

پزشکی و ادبیات



مقدمه

دستمان می‌رسد، در صورت قابل چاپ بودن، حداقل چهارماه بعد چاپ خواهد شد. لذا از آقای دکتر خلیقی‌نژاد و دیگر یارانی که قصد همکاری با این صفحه و دیگر صفحات رازی را دارند، انتظار داریم به این نکته توجه داشته باشند و آثاری را برایمان ارسال کنند که در زمان چاپ در رازی مطالبی به روزتر بوده و با اعتراض احتمالی خوانندگان مبنی بر تازه نبودن آثار ادبی دوستان مواجه نشویم.

بار دیگر از همکارمان آقای دکتر خلیقی‌نژاد به دلیل ارسال اشعارشان برای رازی تشکر کرده و اشعار ایشان را با هم مرور می‌کنیم. «سردبیر»

در شهریور ماه سال ۷۹ تعدادی از اشعار ارسالی همکارمان آقای دکتر مجتبی خلیقی‌نژاد را چاپ کردیم. همان گونه که در مقدمه آن شماره نیز گفتیم، صفحه پزشکی و ادبیات متعلق به شما عزیزان مخاطب رازی است تا فضایی برای بروز و ظهور استعدادهای فرهنگی - هنری همکاران باشد.

آقای دکتر خلیقی‌نژاد مجدداً تعدادی شعر برایمان ارسال کردند که از میان آنها سه شعر را انتخاب کرده و اقدام به درج آنها می‌کنیم. از آنجا که مجله رازی برای انتشار به موقع خود اهمیت زیادی قایل است، لذا مطالبی که امروز به

زن ایرانی

زن ایرانی
همزاد عشق است و همراه عرفان
زاده نجابت است و فرزند شهامت
خونی که
در رگ مرد ایرانی جاری است
عطر نجابت اوست
گل شهامت او
تاریخ این سرزمین را آذین بسته
و تمامیت
اصالت ما را
در نجابت خود دارد
با نام زن
می توان شهامت و شهادت را
زیبایی ابدی بخشید
تاریخ زن ایرانی
از ارمیس
تا فروغ ابدیت است
دفتر هیچ عاشقی
بی معشوق معنا ندارد
و آزادی بی چهره زن زیبا نیست
بر قلب تپنده عشاق
نام زن را نوشته اند
در کربلای عشق
تازگی خون از
ایستادگی زن است
مردانگی منصور را
بر چوبه دار
خواهرش فریاد کرد
کاروان شهامت
بی حضور زن
کرامت بی کرم است
کاروان به تو افتخار می کند
ارس نام تو را می خوانند
زنده رود زیبایی اش را از تو وام گرفته
و زنده از نام توست
و ایران نام از جنس تو دارد
تا عشق هست
معشوق هست
و معشوق تو هستی
زن ایرانی

دکتر مجتبی خلیقی نژاد

مهر نماز

معراج عشق عاشقان ایران زمین است
این سرزمین در چشم ما عرض برین است
ایران من ای سرزمین عشق و ایثار
هر ذره‌ی خاک تو باشد در شه‌وار
اسطوره‌های سربلندی دارد اینجا
هر شاهکارش می‌نوازد جان و دل را
هر ذره خاکش قصه‌ای ناگفته دارد
خاک وطن صدها گل نشکفته دارد
از خون مردانش شقایق‌ها شکفته
در سرزمینش صد شهید پاک خفته
خاک تو گلگون است از خون سیاوش
از جوشش پیوسته‌اش دشمن مشوش
ایران من ای سرزمین شادی انگیز
ای از شرف خاک گهرریز تو لبریز
خاک تو بوسم توتیای چشم سازم
هر پاره‌ای از سنگ تو مهر نمازم
تاریخ تو پر، از فراز و از نشیب است
ملک دلیرانی و ایرانی نجیب است
خاک تو ایران تا ابد پاینده ماند
نام خلیقی از صفایت زنده ماند

دکتر مجتبی نژاد
آبان ماه ۷۶

بعثت آمد

آیت حق بر محمد شد پدید
این رسالت را به امر کردگار
پیک روح القدس بود از آسمان
اقرِ بِسْمِ رَبِّكَ از سوی خدا
و حی در غار حرا بروی رسید
داد جبریل امین بر او نوید
کی ز پیک حق شود کس نا امید
جبریل می خواند و احمد می شنید
آخت شمشیری رها از نور حق
سید امی عجب اعجاز کرد
کشته آن شق القمر از او پدید
کی توان از مهر احمد دل برید
خاتم پیغمبران مبعوث شد
جلوه ای این سان به عالم کس ندید
در حرا شد حق به احمد جلوه گر
نغمه الله اکبر شد بلند
صبح صادق در شب باطل دمید
چون رسول امت او باشد به حق
باید امر او به جان و دل خرید
این چنین فرمود آن ختمی مآب
بباب جنت را بود قرآن کلید
شد محمد فاتح و گردید عید
پیکر طاغوت و بتها را شکست
در حرا توحید گردید آشکار
ای خلیقی عالمی پر نور شد
جلوه حق بر محمد شد پدید

دکتر مجتبی خلیقی نژاد
آبان ماه ۷۹